



مروى کوتاه بر اندیشه ابن سینا

آثار پورسینا از نخستین سالهای سده چهاردهم تا میانه سده شانزدهم میلادی یکی از مهمترین مراجع علم پزشکی در دانشگاههای اروپا به شمار رفته و به وی لقب شاهزاده پزشکان داده شد.

آثار پورسینا از نخستین سالهای سده چهاردهم تا میانه سده شانزدهم میلادی یکی از مهمترین مراجع علم پزشکی در دانشگاههای اروپا به شمار رفته و به وی لقب شاهزاده پزشکان داده شد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از طومار اندیشه، آثار پورسینا از نخستین سالهای سده چهاردهم تا میانه سده شانزدهم میلادی یکی از مهمترین مراجع علم پزشکی در دانشگاههای اروپا به شمار رفته و در برخی موارد نظریات وی تا سده هیجدهم همچنان مورد استناد اساتید قرار می گرفت. جایگاه این دانشمند ایرانی در حوزه طب به گونه ای بود که برخلاف مسلمانان که بر قامت وی قبای شیخ الرئیسی همه علوم را دوختند، در غرب به وی لقب *Princeps medicorum* (شاهزاده پزشکان) داده شد، به این معنا که وی بیشتر و پیشتر از هر چیز به واسطه خدماتش در علم پزشکی شهرت یافته بود.

دستاوردهای پزشکی

ابن سینا، جدای از تاثیراتی که از اندیشه پدران یونانی علم و فلسفه پذیرفته بود، از پیشرفتهای پیشینیان خود همچون ابوبکر رازی و علی بن عباس مجوسی نیز بهره برد. پیش از این دانشمند ایرانی فلسفه طبیعی و پزشکی دو شاخه مجزای علمی به شمار می رفتند و هریک از این دو متخصصین خاص خود را داشتند به این ترتیب که بقراط و جالینوس مراجع علم طب و ارسطو پدر علم طبیعیات شناخته می شد. در آن زمان اختلافات جالینوس با نظریات ارسطو بر سر برخی مسائل همچون تشخیص اعضای اصلی بدن و نقش دو جنس مونث و مذکر در عمل باروری به ایجاد تنش در میان پزشکان و فیلسوفان انجامیده بود. دانشنامه پزشکی پنج جلدی قانون فی الطبائری است که این دو حوزه دانش بشری را با هم آشتی داده و پایه های آنچه را که امروز با عنوان زیست شناسی می شناسیم بنیاد نهاد.

تالیفات فلسفی و پزشکی جالینوس در نسخه های مدرن آن به بیست جلد می رسند و همین مسئله نشان می دهد که خوانش آنها در آن زمان کاری به شدت زمان بر و دشوار بوده و تنها عده معدودی می توانستند به این مجموعه عظیم دسترسی داشته باشند. به همین دلیل، کتاب نسبتاً مختصرتر قانون راه دانش پژوهان را در این زمینه هموارتر ساخت. علاوه بر آن، عملکرد این دانشمند ایرانی به نحو دیگری نیز به دانش پزشکی کمک نمود؛ در زمان جالینوس، هنوز ارسطوگرایی نوافلاطونی، که طی قرون وسطی به الگوی حاکم فلسفه در جهان اسلام تبدیل شد، پا نگرفته بود و این پزشک یونانی به رواقی گری مادی گرا (نگرشی که خرد انسان را مادی فرض می کرد و بر همین اساس با روانشناسی آن روز در تضاد قرار می گرفت) گرایش داشت. میراث ابن سینا در این باره همانا تدوین یک نظام هماهنگ میان فلسفه و پزشکی بود که به این تضاد میان روانشناسی، که خرد را غیرمادی می دانست، و پزشکی جالینوسی، که بر ماده گرایی استوار شده بود، خاتمه داد.[۱]

ترجمه و اهمیت قانون فی الطب

کتاب قانون نخستین بار به زبان عربی در ۱۵۹۳ در شهر رم منتشر شد، اما پیش از آن نسخه لاتین این کتاب در قرن دوازدهم و احتمالاً با ترجمه و واژه نامه گاردو دا کرمونا[۲] منتشر شده و حدود سه قرن بعد، آندرنالپاگو[۳] نسخه تصحیح شده آنرا در شهر ونیز در اختیار عموم قرار داده بودند. این رساله تا مدتها محل ارجاع مطالعات پزشکی بود زیرا به سه دلیل خاص می توانست به نیاز جامعه علمی آن زمان پاسخ بگوید: ۱) این رساله چکیده ای از هزار و پانصد سال دستاورد علمی بشر را فراهم می ساخت، ۲) به گونه ای سازمان یافته جزئی ترین مسائل را مورد مذاقه قرار می داد و به همین دلیل اساتید فن می توانستند آن را به عنوان یک متن آموزشی مورد استفاده قرار دهند، ۳) با این کتاب اندیشه های ارسطو، که از قرن سیزدهم به بعد حیات فکری غرب را تحت سیطره خود قرار داده بود، به حوزه پزشکی راه یافت[۴].

فلسفه پورسینا

اروپا در نخستین دهه های قرن سیزدهم میلادی آثار فلسفی ابن سینا را دیگر در کنار دستاوردهای نوافلاطونیایی همچون دیونوسیوس مجعول، آگوستین و ژان اسکات قرار نمی داد، بلکه آنها را به عنوان دریچه ای برای شناخت ارسطو پذیرفته بود. این اهمیت آنچنان بود که در میانه قرن سیزدهم بسیاری از آثار این پزشک برجسته به دانشنامه علمی-فلسفی آلبرت کبیر راه

یافتند، تا آنجا که فلسفه این فیلسوف آلمانی با عنوان ابن سینایی خوانده می شد[۵].

تصویری که ابن سینا از ارسطو به دست داد، تا زمانی که تفاسیر ابن رشد به قاره سبز راه نیافته بودند، اهمیت خود را حفظ کرد. در حقیقت خوانش ابن رشد از ارسطو بود که به متالهانی همچون توماس آکویناس مجال داد تا به بازنگری اندیشه های ابن سینا بپردازند.

آثار فلسفی ابن متفکر به دو دسته عمده تقسیم می شوند: دانشنامه ها، که نظریات وی در زمینه منطق، موسیقی، ریاضی، هندسه، ستاره شناسی، علوم طبیعی و ماوراء طبیعه را در بر می گیرند و رسالاتی که به موضوعات مختلف نظری اختصاص دارند. وی در زمینه فلسفه همچون سلف خود، فارابی، به آشتی میان فلسفه ارسطو و اندیشه نوافلاطونی می پردازد، بی آنکه به آن دو به صورت کامل متعهد بماند. به عنوان مثال، ماهیات افلاطونی در جهان شیخ الرئیس به ممکنات تبدیل می شوند که تنها به صورت نیمه از هستی برخوردارند. پر واضح است که هیچ پدیده دیگری خارج از واجب الوجود نمی تواند به درجه وجود وصول یابد اگر هستی شناسی ایستای افلاطونی به وجود ممکنات آمیخته نمی گردید. تفاوت بارز وی با معلم ثانی آن است که مسئله دین در آثار ابن سینا از کلی گویی، یونانی گرایی و رنگ و بوی محافظه کارانه اش به تدریج جدا شده و جنبه اسلامی تری به خود می گیرد. همین موضوع سبب می شود که کلام ابن متفکر برای مخاطب ایرانی آشناتر جلوه کند.

در حقیقت به رغم آنکه غرب در زمینه فلسفه تاثیری که از ابن رشد پذیرفت از پورسینا دریافت نکرد و هرگز پدیده ای همچون ابن رشدیان لاتین درباره پزشک ایرانی رخ نمود (یعنی هرگز چیزی با عنوان ابن سیناییان لاتین به وجود نیامد)، اما به حق می توان گفت که بدون حضور ابن متفکر ایرانی فلسفه ارسطو نمی توانست در جامعه مسیحیت قرون وسطی مقبول افتد و کلام مسیحی معقول گردد[۶].

از نکات جالب میراث رئیس المشائین دیگر آنکه، در نزد پس آیندگان، چه آن دسته که کوشیدند تا تفاوت فلسفه اسلامی را با اندیشه یونانی و هندی نشان دهند (شهرستانی) و چه آنان که تناقضات فلاسفه را آشکار ساختند (غزالی)، وی نمونه مثالی فیلسوف مسلمان به شمار می رفت. به علاوه، هم متکلمان و هم عارفانی که پس از وی به اندیشه امتزاج فلسفه، دین و عرفان افتادند، ابن سینا را محل ارجاع خود می شناختند. البته می توان گفت آنچه که فلسفه شیخ الرئیس را در مقابل حملات غزالی آسیب پذیر ساخت همین آمیزش میان علم و دین و به عبارتی اختیار کردن منطق ارسطویی برای متافیزیک نوافلاطونی بود که به برخی کژ فهمی ها میدان داد[۷].

گفتنی است که رسالات ابن سینا عمدتاً به مسائل نظری پرداخته و دانش های عملی (اخلاق و سیاست)، برخلاف فارابی، از جایگاه اندکی در آثار وی برخوردارند. هر چند که بقراط ثانی در آغاز رساله شفا به بیان آرزوی خود در باب تحریر اثری حول دانشهای عملی می پردازد، این آرزو هیچگاه جامه عمل نپوشید.

پس از پایان سده های میانه، اگرچه ترجمه های آندرتا الپاگو از آثار کوتاه فلسفی ابن سینا، از عربی به لاتین، دیگر تاثیری بر اندیشه اروپای قرن شانزدهم نداشت، با اینحال در چند دهه اخیر گونه ای بازگشت به ابن سینا و خصوصاً رساله شفا در محافل غربی رخ نموده است و آثار وی به زبان عربی همچنان به انتشار می رسند.

بازنشری از نشریه دانشمند، شماره ۶، شهریور ۱۳۹۵، صص. ۶۳-۶۲